

تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۷	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۲۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	بررسی دلیل اول: سیره ❖ استدلال به سیره عقلاییه ■ اشکالات بر استدلال به سیره عقلاییه ➤ اشکال صغروی: وجود رادع ✓ بررسی رادع خاص				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به ادامه تحلیل «روایات خاصه رادعه» اختصاص داشت؛ یعنی روایاتی که به عنوان منع کننده از حجیت خبر واحد در موضوعات خاص مورد استناد قرار می گیرند. در این جلسه، دو روایت در باب عدّه طلاق و وفات بررسی شد. روایت اول، برای اتمام عدّه زنی که پس از یک سال از طلاق یا وفات همسرش باخبر می شود، شهادت «دو شاهد عادل» را شرط می داند. این شرط، در ظاهر دلالت بر عدم کفایت خبر واحد دارد؛ اما اشکال اساسی این روایت آن است که میان «عدّه طلاق» و «عدّه وفات» تفاوتی قائل نشده و برای هر دو حکم یکسانی صادر کرده است. این حکم با فقه شیعه در تعارض است؛ زیرا عدّه وفات از زمان علم زن به وفات آغاز می شود، نه از زمان وقوع آن. روایت دومی که در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت، میان دو فرض تفصیل قائل می شود: اگر «بینه» بر وفات یک سال قبل شوهر شهادت دهد، عدّه زن تمام شده تلقی می شود؛ اما اگر بینه ای در کار نباشد و زن صرفاً خبر را شنیده باشد «مِنْ یَوْمِ سَمِعَتْ»، باید از همان روز شنیدن، عدّه را آغاز کند. تفاوت بین اینکه بینه و خبر واحد، نشان می دهد که خبر واحد در این موضوع، معتبر نیست. اما همچنان اشکال روایت قبل در این روایت نیز وجود دارد.

مرور درس پیشین

بحث در روایاتی بود که از آنها، عدم حجیت خبر واحد در موضوعات استفاده می شود. گفتیم به روایاتی که در ابواب خاصه وارد شده و نشان می دهند که خبر واحد در موارد خاص، اعتباری ندارد، می پردازیم. تاکنون به ده روایت اشاره کرده و آنها را بحث نمودیم. بحث ما در روایت دهم بود که مرحوم شیخ طوسی با اسناد خود از صفار روایت می کند:

بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُطَلَّاقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا وَلَا تَعْلَمُ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ وَالْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَلَا تَعْلَمُ بِمَوْتِهِ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ قَالَ: إِنْ جَاءَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ فَلَا تَعْتَدَانِ وَلَا تَعْتَدَانِ»^۱؛

از حسن بن زیاد نقل شده است که گفت: از امام صادق عليه السلام درباره زنی پرسیدم که شوهرش او را طلاق داده ولی او تا یک سال بعد از آن باخبر نشده، و همچنین زنی که شوهرش مرده ولی تا یک سال بعد از مرگ او اطلاعی نداشته است. امام فرمود: اگر دو شاهد عادل بیایند و شهادت دهند [به طلاق یا وفات]، عده ای بر آنان واجب نیست [زیرا از قبل واقع شده است]، و اگر دو شاهد عادل نباشند، باید از زمان آگاهی خود عده نگه دارند.

بحث درباره این بود که سائل از حکم زنی سؤال می کند که شوهرش از دنیا رفته یا او را طلاق داده و او نمی داند؛ و پس از یک سال از این واقعه خبردار شده است. حضرت در پاسخ فرمودند: «فَلَا تَعْتَدَانِ»؛ یعنی دیگر عده بر آنها لازم نیست؛ زیرا یک سال پیش این، اتفاق رخ داده و عده شان به پایان رسیده است. این حکم مشروط به آن است که دو شاهد عادل بیایند و شهادت دهند. معنای این شرط آن است که اگر مخبر واحدی، حتی اگر ثقه هم بود، خبر دهد، کفایت نمی کند. یعنی اگر دو شاهد عادل نباشد و مثلاً یک شاهد عادل باشد، باید عده بگیرند. پس این روایت، دلالت بر عدم حجیت خبر شاهد عادل واحد دارد وگرنه لازم نبود که حضرت بفرمایند «اگر دو شاهد عادل خبر دادند، آن وقت دیگر عده ندارند». جمله «عده ندارند» نیز به این معناست که زمان عده گذشته است؛ یعنی ثابت می شود که شوهر، یک سال پیش از دنیا رفته یا یک سال پیش همسرش را طلاق داده است. بنابراین، روایت بر عدم حجیت خبر واحد دلالت دارد.

تحلیل اشکال دلالی در روایت دهم

یک اشکالی در مدلول این روایت وجود دارد که اگر حل نشود، مانع از عمل به آن می شود. آن اشکال این است که در فقه ما، میان «عده الطلاق» و «عده الوفاة» فرق است. در عده وفات، زمان آغاز عده از وقتی است که اخبار به زن می رسد و او از وفات همسرش علم پیدا می کند؛ از آن زمان باید عده را شروع کند. ولی در عده طلاق، اگر ثابت شود که مثلاً شش ماه پیش طلاق داده شده، عده از همان زمان طلاق محاسبه می شود. در حالی که در این روایت، میان عده طلاق و عده وفات فرقی گذاشته نشده و برای هر دو مورد فرموده است: «لَا تَعْتَدَانِ»؛ یعنی نه زن مطلقه و نه زن متوفی عنها زوجها، هیچ کدام عده نگیرند، اگر دو شاهد عادل شهادت دهند. «لَا تَعْتَدَانِ» یعنی به قول این دو شاهد اکتفا می شود و حساب می شود که از همان زمانی که آنها می گویند، وفات یا طلاق تحقق یافته و بنابراین، عده تمام شده است.

این حکم نسبت به زن مطلقه درست است؛ اگر دو شاهد عادل شهادت دادند که یک سال پیش همسرش او را طلاق داده، دیگر عده‌اش تمام شده؛ اما در مورد «متوفی عنها زوجها»، این حکم در فقه ما صحیح نیست. عده وفات از زمان اعلام و اخبار است؛ از وقتی که خبر به او بدهند، تازه باید عده‌اش را شروع کند. در حالی که روایت برای هر دو یک حکم واحد بیان کرده است: «لَا تَعْتَدَانِ». بنابراین برای ما قابل فهم نیست که چطور هر دو را در این روایت، تحت یک حکم واحد بیان کرده است و برای «متوفی عنها زوجها» نیز حکم به «لَا تَعْتَدُ» بیان نموده است.

خلاصه آنکه در این روایت آمده است: «إِنْ جَاءَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ فَلَا تَعْتَدَانِ»؛ یعنی اگر دو شاهد عادل آمدند و به همان موت یا طلاق قبل از یک سال شهادت دادند، دیگر عده لازم نیست؛ چون معلوم می‌شود که این واقعه یک سال پیش رخ داده و عده آنها به پایان رسیده است؛ این حکم، در مورد زن مطلقه صحیح است، ولی در مورد «متوفی عنها زوجها»، این سخن در فقه ما صحیح نیست؛ لذا این مقدار از روایت، از این ناحیه دچار مشکل است.

پرسشگر:...

استاد: اشکال ما بر بخش دوم روایت، یعنی «وَلَا تَعْتَدَانِ»، نیست؛ بلکه اشکال بر بخش اول، یعنی «فَلَا تَعْتَدَانِ» است که برای هر دو مورد (طلاق و وفات) یک حکم واحد صادر فرموده است. معنای «لَا تَعْتَدَانِ» چیست؟ یعنی عده نمی‌گیرند. چرا عده نمی‌گیرند؟ برای اینکه ثابت شده وفات یا طلاق، یک سال پیش تحقق یافته و دیگر عده‌شان - چه عده وفات که چهار ماه و ده روز است و چه عده طلاق که سه طهر است - تمام شده است. این حکم نسبت به زن مطلقه درست است؛ چون عده او از زمان طلاق محاسبه می‌شود و اگر معلوم شود طلاق چه زمانی واقع شده، عده از همان وقت حساب می‌گردد و اکنون تمام شده است؛ اما در مورد «المتوفی عنها زوجها» که تازه خبر به او رسیده است - همانطور که در متن روایت آمده: «وَلَا تَعْلَمُ بِمَوْتِهِ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ» - وقتی پس از یک سال تازه به او خبر داده‌اند، از همین زمان اخبار باید عده بگیرد؛ ولو اینکه آن شاهدان عادل گفته باشند که او یک سال پیش فوت کرده است. در فقه ما روایات زیادی وجود دارد که «المتوفی عنها زوجها»، از زمانی که از وفات باخبر می‌شود، باید عده را شروع کند.

بنابراین، این اشکال در این روایت وجود دارد؛ اگرچه سند آن، تام است. لذا به این روایت، به دلیل اجمال آن، نمی‌توان عمل کرد و از آن دسته روایاتی است که علم آن را باید به اهلش واگذار نمود. ممکن است گاهی در این گونه روایات، اشتباهی از سوی راوی صورت گرفته باشد؛ فرضاً جمله یا کلمه‌ای به اشتباه در نقل افتاده و این مشکل و اشکال پدید آمده باشد؛ لذا نمی‌توان به این روایت با شکلی که دارد، عمل کرد.

روایت یازدهم

روایت دیگر - که روایت یازدهم از روایات باب می‌شود - روایتی است که شیخ طوسی نقل می‌کند:

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: امْرَأَةٌ بَلَغَهَا نَعْيُ زَوْجِهَا بَعْدَ سَنَةٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ، قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ حُبْلَى فَأَجْلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَإِنْ كَانَتْ لَيْسَتْ بِحُبْلَى فَقَدْ مَضَتْ عِدَّتُهَا إِذَا قَامَتْ لَهَا الْبَيْتَةُ أَنَّهُ مَاتَ فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَيْتَةٌ فَلْتَعْتَدْ مِنْ يَوْمٍ سَمِعَتْ^۱؛

حلبی می گوید به امام علیه السلام عرض کردم: زنی پس از یک سال یا حدود آن، خبر وفات همسرش به او می رسد [تکلیف او چیست؟] حضرت فرمودند: اگر حامله باشد، پایان عده اش وضع حمل است؛ و اگر حامله نباشد، پس اگر بیته برای او قائم شود که همسرش در فلان روز از دنیا رفته، عده اش سپری شده است؛ و اگر بیته ای برای او نباشد، باید از روزی که [خبر را] شنیده، عده نگه دارد.

«نهی» در اینجا به معنای اخبار از یک مصیبت است. «بَلَّغَهَا نَعْيُ زَوْجِهَا»، یعنی خبر وفات همسرش به او رسید. در این روایت چنین آمده است که وقتی خبر وفات شوهر، پس از یک سال به زن می رسد، اگر حامله باشد، پایان عده اش وضع حمل است؛ همان که در آیه کریمه آمده است که «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»^۱. اگر حامله نباشد و بیته برای او قائم شود که همسرش در فلان روز از دنیا رفته، عده اش سپری شده است؛ و اگر بیته ای نباشد، باید از روزی که خبر را شنیده، عده نگه دارد.

این روایت، میان دو فرض تفصیل قائل می شود: یکی اینکه اخبار از موت، به وسیله «بیته» باشد و دیگر اینکه از غیر طریق بیته باشد. از این روایت چنین فهمیده می شود که:

۱. اگر «بیته» آمد و شهادت داد که شوهرش یک سال پیش فوت کرده است، دیگر عده بر او لازم نیست؛ چنان که می فرماید: «فَقَدْ مَضَتْ عِدَّتُهَا».

۲. اما اگر «بیته» قائم نشد، در این صورت «فَلْتَعِدَّ مِنْ يَوْمِ سَمِعَتْ»؛ یعنی باید از روزی که خبر را شنیده، عده نگه دارد.

کلمه «سَمِعَتْ» در اینجا، قاعدتاً باید بر اخبار واحد حمل شود؛ زیرا نمی تواند بر «بیته» یا «علم» حمل گردد:

- بر «بیته» حمل نمی شود، زیرا روایت در مقام تفصیل و تفکیک میان دو فرض است: «إِذَا قَامَتْ لَهَا الْبَيِّنَةُ...» و «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَيِّنَةٌ...»؛ پس این دو، شقّ مقابل یکدیگرند.

- بر «علم» نیز حمل نمی شود، زیرا اگر «يَوْمِ سَمِعَتْ» به معنای «يَوْمِ عَلِمَتْ» (روزی که علم پیدا کرد) باشد، لازمه آن یک نتیجه غیرقابل قبول خواهد بود. معنای آن این می شود که اگر زن، علم پیدا کند که شوهرش یک سال پیش فوت کرده، باید از امروز عده بگیرد. یعنی علم او نسبت به گذشته اثر ندارد؛ اما اگر «بیته» قائم شود که او یک سال پیش فوت کرده، دیگر عده لازم نیست. یعنی بیته نسبت به گذشته نافذ است. این بدان معناست که «علم»، ضعیف تر از «بیته» باشد؛ در حالی که چنین فرضی قابل قبول نیست.

بنابراین، متعین است که «يَوْمِ سَمِعَتْ» به معنای شنیدن از طریق خبر واحد است؛ نتیجه این می شود که اگر «بیته» قائم شود که او یک سال پیش فوت کرده، عده لازم نیست و اگر خبر واحدی آمد، عده لازم است؛ این تفاوتی که بین این دو وجود دارد، نشان می دهد که خبر واحد در این موضوع، حجت نیست؛ زیرا اگر خبر واحد حجت بود، نباید میان اثر آن و اثر بیته تفاوتی وجود داشت. اما اشکال روایت سابق، همچنان در این روایت وجود دارد؛ یعنی در مورد «متوفی عنها زوجها» حتی اگر بیته هم قائم شود، طبق فقه ما، زن باید از هنگام با خبر شدن عده بگیرد. این اشکال عدم سازگاری با فقه ما، در هر دو روایت وجود دارد. ادامه بحث را ان شاء الله فردا پی می گیریم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند»؛ [سوره طلاق: ۴].